



An Analysis of the Reflection of the Theological Narrative of Jewish Messianism in the Field of Politics

✉ **Somayeh Hamidi**  / Associate Professor of Political Science, University of Birjand
somaye.hamidi@birjand.ac.ir
Reza Sharifi / MA in Political Science, University of Birjand
rezasharifi@birjand.ac.ir
Hossein Farzanehpour / Associate Professor of Political Science, University of Birjand
hfarzanepour@birjand.ac.ir
Received: 2024/03/06 - **Accepted:** 2024/06/09

Abstract

Belief in Messianism is one of the important doctrinal and ideological principles of Judaism and has deep historical roots for the followers of this religion. In their view, Messianism is an anachronistic event that usually reflects marginal movements. This idea has been the source of major social and political uprisings and movements for the Jews, especially in the Middle East. The research mainly deals with the Judaism's narrative of Messianism and how it is reflected in the field of politics. In their thoughts, Messianism is a theological belief that is rooted in religious and sacred teachings and is both hopeful and alarming. Using the analytical-descriptive method, this article is written within the framework of Agamben's theory. The research results show the reflection of this theological narrative in the political arena in the form of the emergence of Zionist movements and the attempt to form an independent and powerful state for Jews in the Middle East.

Keywords: Messianism, Judaism, Zionism, Agamben, theological, political theology.

نوع مقاله: پژوهشی

واکاوی بازتاب روایت تئولوژیکال از موعودگرایی یهود در عرصه سیاست

somaye.hamidi@birjand.ac.ir

rezasharifi@birjand.ac.ir

hfarzanepour@birjand.ac.ir

ک سمیه حمیدی / ID / دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بیرجند

رضا شریفی / کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه بیرجند

حسین فرزانه پور / دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بیرجند

دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۶ - پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰

چکیده

باور به موعودگرایی از اصول مهم اعتقادی و ایدئولوژیکی یهودیت است و برای پیروان این دین ریشه تاریخی عمیق دارد. از نظر آنها، موعودگرایی یک واقعه آناکرونستیک است که معمولاً جنبش‌های حاشیه بر متن را برمی‌تاباند؛ به‌ویژه در منطقه خاورمیانه این اندیشه منشأ خیزش‌ها، جنبش‌ها و حرکات بزرگ اجتماعی و سیاسی برای یهودیان شده است. مسئله نوشتار حاضر این است که یهودیت چه روایت و خوانشی از موعودگرایی دارد و بازتاب آن در عرصه سیاست چگونه است؟ در اندیشه آنان، موعودگرایی، منجی‌باوری یا موعودگرایی یک باور الهیاتی است که ریشه در آموزه‌های دینی و قدسی دارد و امیدبخش و هشداردهنده است. این نوشتار با روش تحلیلی - توصیفی و در چهارچوب نظریه آگامین صورت پذیرفته است. دستاورد پژوهش بازتاب این روایت الهیاتی از عرصه سیاست را به‌صورت پدید آمدن جنبش‌های صهیونیستی و تلاش برای تشکیل دولت مستقل و مقتدر برای یهودیان در خاورمیانه نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: موعودگرایی، یهودیت، صهیونیسم، آگامین، تئولوژیکال، الهیات سیاسی.

مقدمه

الهیات سیاسی و امر سیاسی مفهومی است که دربارهٔ نقش مذهب و الهیات در سیاست و اجتماع بحث می‌کند یا مفاهیم سیاسی و اجتماعی را حالت دموکراتیزه‌ای از مفاهیم قدسی و الوهی می‌داند. این دو، بن‌مایه‌های الهیاتی از مفاهیم سیاسی - اجتماعی را تبیین می‌کند (حمیدی، ۱۳۹۷، ص ۱۱۱-۱۲۶). موعودگرایی یا موعودگرایی که ریشه در مفاهیم آسمانی و قدسی دارد، دموکراتیزه و زمینی شده است و درواقع خوانش الهیاتی از آن را نشان می‌دهد؛ مخصوصاً در یهودیت از موعودگرایی خوانش الهیاتی در حوزهٔ سیاست مطرح است. موعودگرایی به‌مفهوم موعودگرایی و منجی‌باوری است که انتظار آمدن منجی قدسی در پایان تاریخ یا آخرالزمان را نشان می‌دهد. هانس کوهن موعودگرایی را یک باور الهیاتی به منجی می‌داند؛ آن منجی‌ای که نظم موجود را در هر سطحی پایان داده، نظم نوین از عدالت و شادمانی را برقرار خواهد کرد (Bhabagrahi and Preston, 1978, p. 97). از دید جوزف کلاستر، موعود عبارت است از فرد منجی و رهایی‌بخشی که با قدرت روحی خود رهایی کامل سیاسی، اجتماعی و معنوی را برای بنی‌اسرائیل به‌ارمغان می‌آورد (رضایی‌پناه، ۱۳۹۷، ص ۲۸-۲۹). با محوریت شخص موعود، تمام یهودیان در جغرافیای یهودی جمع خواهند شد و حکومت تشکیل خواهند داد. موعودگرایی اندیشه‌ای است که نوعی زندگی در تعلیق را توصیف می‌کند (Ashton, 2014, p. 27)؛ امیدبخش و نویددهنده است و در هر عصر و زمانی تلاش و تکاپو را سفارش می‌کند. اگر در یک مفهوم نسبتاً سنتی بیان کنیم، موعودگرایی سیاسی فرایندی است که شامل مرحلهٔ ناامیدی، نابسامانی و سرخوردگی، انکار دولت و حکومت و سعی برای گذار از آن در سایهٔ وجود منجی موعود تلقی می‌شود (Hristova, 2011, p. 4-10). مهم‌ترین مشخصهٔ موعودگرایی سیاسی یا سیاست موعودگرایی، اتخاذ رهیافت سیاست به‌عنوان رستگاری است. این در یک فرایند، رشد و توسعه می‌یابد. موعودگرایی سیاسی امری معمول به‌نظر می‌رسد که در نتیجهٔ نارسایی‌ها بحران‌های دموکراسی را بازنمایی می‌کند و یک شیوهٔ علمی و فنی برای حکومت کردن ارائه می‌دهد که از متخصصان و کارشناسان در ادارهٔ دولت و حکومت بهره می‌گیرد.

پرسش اصلی مقاله این است که در حوزهٔ سیاسی یهودیت، چه روایتی از موعودگرایی وجود دارد؟ برای پاسخ این پرسش نیاز است که سه پرسش فرعی نیز مطرح شود: ماهیت و کارگزار موعودگرایی در یهودیت چیست؟ موضوعات اساسی موعودگرایی در حوزهٔ سیاسی یهودیان بر مبنای چه مفاهیمی استوارند؟ و چه نتایجی بر آن مفاهیم مترتب خواهد شد؟ فرضیه بر این است که در حوزهٔ سیاست نوعی خوانش الهیاتی از موعودگرایی در یهودیت وجود دارد و معتقد به شخص منجی موعود است که اوضاع یهودیان را سامان می‌دهد. موضوعات اساسی آن شامل باورهای سیاسی و بازتاب‌های سیاسی است. نتیجه‌ای که به‌دست می‌آید، این است که موعودگرایی باعث تشکیل دولت مقتدر برای یهودیان در خاورمیانه، اتحاد و انسجام یهودیان و پدید آمدن جنبش‌ها و خیزش‌های صهیونیستی در فلسطین و خاورمیانه خواهد شد. کتاب‌ها و مقالات زیادی در باب

یهودیت، موعودگرایی و مفاهیم وابسته به آن نوشته شده است: کتاب بنیادهای سیاسی جنبش صهیونیسم مسیحی و انگاره موعودگرایی (قبری آلانق، ۱۳۸۸)، که تمرکز اصلی آن بر روی جنبش صهیونیسم است؛ کتاب دوران آخرالزمان، صهیون، دشمنان موعود آخرالزمان (لک علی آبادی، ۱۳۹۰)، که بیشتر به مباحث آخرالزمانی توجه کرده است؛ و مقاله «تحلیل مبانی و کارکردهای مفهوم رهایی و موعودگرایی در الهیات عمل گرایی یهود» (خشکجان و رضایی پناه، ۱۳۹۶)، که موعودگرایی را در پیوند با رهایی یهودیان بررسی کرده است؛ لکن در این پژوهش‌ها بازتاب روایت الهیاتی از موعودگرایی یهود در عرصه سیاست مورد بررسی قرار نگرفته و همین امر جنبه نوآوری نوشتار حاضر را نشان می‌دهد.

۱. چهارچوب نظری

چهارچوب نظری این مقاله بر اساس نظریه آگامبن است. آگامبن صحبت از موعودگرایی را در سال ۲۰۱۵ زمانی مطرح نمود که اثری با عنوان استاسیس جنگ مدنی به‌مثابه پارادایمی سیاسی را منتشر کرد و در آن مقاله‌ای را با عنوان «لویاتان و بهیموث» آورد. اینجا آگامبن بر این باور است که لویاتان هابز قسمی موعودباوری سیاسی است. در فصل ۳۵ لویاتان، به‌نظر هابز با بازگشت موعود، ملکوت خداوند دوباره برپا می‌شود. درواقع هدف از تمام جدال‌های الهیاتی، بازگشت موعود است. آگامبن بر این باور است که بر اساس روایت موعودباورانه در اثر هابز، لویاتان، ماهیت دولت این است که باید اسباب رضایتمندی و امنیت شهروندان را تأمین کند و وقوع آخرالزمان را سرعت بخشد (انصافی و احمدوند، ۱۴۰۰، ص ۲۴۷-۲۱۷). از نظر آگامبن، موعودگرایی تنها آن نیست که در آخرالزمان تاریخی می‌آید؛ بلکه او الآن و اینجا در یک فضای موعودگرایانه در میانه‌های نابودی‌ها نمایان می‌شود. بر این اساس، صحبت از رستگاری به‌میان می‌آورد که یگانه مشخصه آن این است که ما زمانی نجات می‌یابیم که دیگر نمی‌خواهیم. موعودگرایی آگامبن با معادشناسی متفاوت است؛ چون از نظر او، اگر روز قیامتی باشد، با دیگر روزها تفاوت ندارد. «هر لحظه قیامت لحظه خاص است که پیش از آن قرار دارند... و رستگاری گذشته هم چیزی نیست که در آخرالزمان رخ دهد؛ بلکه هر لحظه، لحظه قضاوت در مورد گذشته است» (Agamben, 1999, p. 160). عهد موعود یک دوره استثنایی است که قانون در وضعیت تعلیق قرار می‌گیرد. فراخوان موعودگرایانه است که همه چیز را بی‌قرار می‌کند تا به آنجا می‌رسد که آگامبن به‌نقل از پل می‌نویسد: «دیگر این من نیستم که زندگی می‌کنم؛ بلکه این موعود است که در من زندگی می‌کند» (Agamben, 2005, p. 41). این مطلب در قالب چهار عنصر مورد بررسی قرار می‌گیرد: ۱. کارگزاری: شخص منجی و موعود چه کسی است؟ ۲. موقعیت: عمل نجات و رهایی‌بخش کجا و در چه مکانی خواهد بود؟ ۳. گستره و میدان: چه چیزی رهایی و نجات خواهد یافت؟ ۴. وقت: رهایی و نجات چه زمانی خواهد بود؟ اینک بر اساس این چهار عنصر، موعودگرایی یهودیت در عرصه سیاست مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. روایت الهیاتی از مسیحانسیسم در اندیشه یهود

در ادامه تلاش می‌شود که با اتکا بر نظریه آگابن، تأثیر روایت الهیاتی از مسیحانسیسم در الهیات سیاسی یهود بررسی شود.

۲-۱. ماهیت و کارگزار موعودگرایی در الهیات سیاسی یهودیت

ماهیت موعودگرایی در مقام عمل این است که می‌تواند یک رهیافت کارآمد برای فهم و درک بسیاری از روندها و جریان‌های سیاسی و اجتماعی، به‌خصوص جنبش‌ها و انقلاب‌ها باشد. مستعدترین ساختار سیاسی در ایجاد و قیام جنبش موعودگرایانه، نوعی ساختار سیاسی نوپاتریمونیال یا به‌تعبیر وبر، «سلطاننسیسم» است و مناسب‌ترین ساختار اجتماعی برای این نوع جنبش‌ها، آنومی و آنتوگوننسیسم در اجتماع و توده‌گرایی در جامعه است؛ به‌ویژه در جامعه‌هایی که بخش عظیم آن به‌حاشیه رانده شده باشد؛ یعنی این نوع جنبش‌ها معمولاً جنبش حاشیه بر متن است (حجاریان، ۱۳۸۲، ص ۵۴). از نظر بوبر، موعودگرایی عمیق‌ترین و اصیل‌ترین اندیشه یهودیت است؛ به‌ویژه آنکه عصر موعودگرایی خلاقیت انسان را با نظم اجتماعی هم‌نوا و همساز می‌کند و خود یک نوع بازنوسازی است؛ یعنی کلیتی از یک تغییر است؛ ناگهانی است و در سطح وسیع رخ می‌دهد و رجعت و دگرگونی را به‌بار می‌آورد (رضایی‌پناه، ۱۳۹۷، ص ۳۳).

گروشم شولم بر این باور است که اصل و قاعده موعودگرایی یهودی، نظریه فاجعه یا بلای ناگهانی و یک واقعه آناکرونیستیک است. او در مورد ویژگی موعودگرایی می‌گوید:

کتاب مقدس چیزی در مورد پیشروی در تاریخ که سرانجام به رستگاری می‌انجامد، نمی‌داند. رستگاری یک مسئله آنی و لحظه‌ای نیست. موعودگرایی نشان‌دهنده تلاش و مساعی عمیق و شکست‌نخورده است؛ گسست رو به تعالی در تاریخ است. نوعی تعدی است که خود تاریخ در آن مستغرق است و در ویرانه‌های خود دگرگون گشته است؛ چون گویا با پرتوی نوری از منبعی بیرونی دچار تحیر و سردرگمی می‌شود... هیچ‌گونه آمادگی یقینی و قطعی در مورد زمان ظهور را نمی‌توان در نظر داشت. او بدون اطلاع و ناگهانی می‌آید و شاید هم زمانی که کمتر انتظار آمدنش را داشته باشیم یا هم زمانی که همه ناامیدند (Braune, 2014, p. 72-68).

او در زمانی که فساد، انحطاط، ابتذال و ظلم عظیم بشری است، می‌آید؛ دقیقاً زمانی که تمام کنش‌ها و حرکات آدمی در این راستا اتر و عقیم است. موعودگرایی یعنی زندگی در تعلیق، که در آن هیچ چیز قطعی صورت نمی‌گیرد و هیچ چیز هم به‌صورت تغییرناپذیر انجام نمی‌شود؛ یعنی موعودگرایی یک اندیشه واقعی و درعین‌حال دارای ذات و سرشت ضدآگزیستانسیالیستی است. شولم موعودگرایی یهودی را در تلاقی‌گاه سه گرایش قرار می‌دهد: ۱. موعودگرایی محافظه‌کار، که هدف آن حفظ قانون یهودی یا قانون هلاخاست؛ ۲. موعودگرایی احیاگر، که در جهت بازگرداندن اوضاع گذشته می‌آید و آن را به‌عنوان یک آرمان مطرح می‌کند؛ ۳. موعودگرایی ایتوپایی، که در پی شکل‌بندی چیزهای است که تا هنوز وجود نداشته است (Scholem, 1971, p. 341-343). عاملان و کارگزاران نجات‌بخش الهی در متون موعودگرایانه آنها در سه مفهوم‌اند که عبارت‌اند از: پیامبران، پادشاهان و خاخام (Levine, and Brettler, 2011, p. 531). همه اینها به‌نام ماشیح (Mashiah) مصطلح شده‌اند.

۲-۲. سرزمین موعود (موقعیت)

از عهد عتیق نقل شده است که سرزمین کنعان به حضرت ابراهیم علیه السلام بخشیده شده است (پیدایش، ۱۸: ۱۵)؛ یعنی آن روز، خداوند با ابراهیم عهد بست که سرزمین یادشده را از مصر تا رود فرات به نسل او بخشیده است. همین وعده به حضرت یعقوب علیه السلام و بعداً به حضرت موسی علیه السلام هم داده شده است. در کتاب‌های مقدس یهودیان، سرزمین موعود همان کنعان است که از رود مصر (نیل) تا فرات را شامل می‌شود (قاسمی قمی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۶-۱۴۹). از این جهت است که مفهوم «سرزمین موعود» در ادبیات یهودیت از قدیم تاکنون خیلی زیاد کاربرد دارد. سرزمین موعود به دلیل ارزش مادی آن همیشه مورد توجه بوده است. فرستادگان موسی علیه السلام از آن سرزمین چنین یاد کرده‌اند: «به آن سرزمین که رسیدیم، سرزمین حاصل‌خیز است که شیر و عسل در آن جاری است» (اعداد، ۳۷: ۱۳). لذا وعده‌هایی که درباره سرزمین موعود به بنی‌اسرائیل و یهودیان داده شده، فراوانی و آبادانی، امنیت و صلح، کسب‌وکار، و بزرگی و عظمت این قوم نسبت به دیگران است. از این سرزمین به مثابه بهشت توصیف شده است که مملو از نعمت‌هاست. ادعایشان این است که این سرزمین را خداوند به بنی‌اسرائیل داده و ایشان نگاه تقدس‌آمیزی به آن دارند. مردم بنی‌اسرائیل و یهود باید در این سرزمین مقدس باشند؛ دوری از آن، درواقع دوری از خداوند است. به این سرزمین، که معبد سلیمان در آن قرار دارد و خداوند همواره در آن موجود است، سرزمین شیر و عسل، سرزمین مقدس یا محل حضور خدا و سرزمین نجات هم گفته شده است (آزیر، ۱۳۹۲، ص ۱۱۶-۱۲۴). از این نگاه، مسئله نجات به معنای بازگشت به سرزمین موعود تفسیر شده است.

یهودیان سرزمین موعود را جایی می‌دانند که آنجا هیکل سلیمان یا معبد سلیمان باشد؛ که منظورشان همان بیت‌المقدس است. اصطلاح «سرزمین موعود» بیش از همه در اندیشه‌ها و باورهای صهیونیست‌ها جایگاه دارد که آنان در پهنه فلسطین چنین سرزمینی را انتظار می‌کشند؛ چنان که پس از جنگ دوم جهانی یک مثلث ایدئولوژیک پدید آمد که عبارت بود از: مارکسیسم در شوروی، لیبرالیسم در آمریکا و صهیونیسم در فلسطین اشغالی یا اسرائیل امروزی. در سال ۱۹۹۰، شوروی دچار فروپاشی شد و ایدئولوژی مارکسیسم به حاشیه رفت؛ در سال ۲۰۰۷ ژوزف استیگلیتز یکی از اقتصاددانان شهیر غرب مقاله‌ای را منتشر کرد که عنوانش «پایان نئولیبرالیسم» بود که بیشتر به افول اقتصادی غرب توجه داشت. در این حالت، تنها ایدئولوژی قابل توجه، صهیونیسم بود؛ هرچند نسبت به لیبرالیسم و مارکسیسم ضعیف‌تر و عاجزتر است. اینها در سرزمین اشغالی فلسطین به نام «اسرائیل» سرزمین موعود خود را جست‌وجو می‌کردند. در این سرزمین موعود، مدل افراطی لیبرال تا مدل جامعه کیوبتس در سرزمینی از حیفا تا تل‌حبيب یا تل‌آویو تطبیق کردند. پس عنوان صهیونیسم یک مدل التقاطی است که از تلفیق سوسیالیسم، لیبرالیسم و ژودایسم پدید آمده است؛ یک ایدئولوژی تک‌دینی، تک‌قومی و تک‌نژادی. سرزمین موعود در این معنا اتوپیایی صهیونیسم است (واحد پژوهش موعود عصر، ۱۳۹۲، ص ۱۹۱-۱۹۲). یهودیان به سرزمین موعود اعتقاد دارند و همواره

انتظار می‌کشند که روزی این تبعید پایان یابد و همه یهودیان در سرزمین موعودشان جمع شوند. مخصوصاً سیاسیون یهودی که در خاورمیانه نقشه داشتند، از این باور و شعار خیلی استفاده کردند که «فلسطین سرزمین موعود ماست». هر متصل، بنیان‌گذار و نویسنده کتاب دولت یهود، بیشتر این مسئله را پیش می‌کشید و از بازگشت در سرزمین موعود (فلسطین) یاد می‌کرد (قنبری آلانق، ۱۳۸۸، ص ۴۸). به این دلیل مسئله‌ای که همواره برای آنها تلقین می‌شود، این است که قبل از آمدن مسیح، یهودیان باید مالک تمام سرزمین‌های موعود از جانب خداوند باشند. شعار از نیل تا فرات بر اساس این آیه کتاب مقدس جا افتاده است: آن روز بود که خداوند به ابرام عهد بست و گفت از نیل تا فرات را به تو بخشیدم و مرکز حکومت جهانی یهود بیت‌المقدس خواهد بود (پیدایش، ۱۵: ۱۸). از این لحاظ، فرات تا نیل برای آنها به‌منزله مناطق مهم و مقدس جلوه می‌کند و بر اساس این مفهوم، زمینه جنبش‌های صهیونیستی توجیه می‌شود.

۲-۳. رهایی و آزادی قوم یهود (گستره)

در اندیشه یهودیان مدرن، الهیات یهود به‌روشی فلسفی تفسیر شده است. این فلسفه در پاسخ به تفسیرهای سنتی از متون مقدس پدید آمد و وجود آن در مورد استقلال، رهایی و اجتماع، همسویی و هم‌پیمانی وحی و عقل، و تاریخ‌سازی سنت ادامه یافت (Frank, 2005, p. 2-5). الکساند هورن می‌نویسد: «بگذارید عرفانی که به یهودیان عرضه می‌شد، عرفان یهودی باشد؛ بر اساس ناب‌ترین تراث گذشته یهودی» (Huss, Marco and von Stuckrad, 2010, p. 189). بسیاری از یهودیان ممکن است در عصر روشنگری، رهایی را ابزاری برای ساختن آینده در نظر داشته باشند. در عصر رهایی، جامعه اروپایی به‌عنوان قلمرو جوامع و فرهنگ‌های ملی خاص لحاظ می‌شود (Poorthuis, Bosman, (2009, p. 425). اما در عصر کنونی، یهودیان مدرن مسئله رهایی را به شیوه‌های گوناگون لحاظ می‌کنند؛ مانند: پیروزی نهایی خیر بر شر؛ تکامل فردی از طریق تلاش فردی؛ راهکار برای دستیابی به اصلاح اجتماعی؛ و تأسیس و ایجاد دولت مقتدر یهودی. همان‌طوری که هرمن کوهن می‌گوید: فرد گناهکار به‌مثابه کسی است که از طرح خداوندی جدا شده است و لزوماً طرف انسانیت رهایی می‌یابد تا از این طریق برنامه خداوندی برای بشریت تحقق یابد؛ اما مردخای کاپلان کسی است که به‌جای رهایی، از رستگاری استفاده می‌کند (خشک‌جان و رضایی‌پناه، ۱۳۹۶، ص ۵۴). از این نظر است که رستگاری نتیجه عمل انسانی است که دنیای اطراف ما و دیگران را نیز دربر می‌گیرد. رستگاری اجتماعی هم درواقع تداوم اهداف اجتماعی است که بتواند ظرفیت لازم را برای رشد افراد مهیا کند (Waxman, 1958, p. 33).

یهودیان با رویکرد مذهبی، قبل از پیدایش ایدئولوژی صهیونیسم، خاخام‌هایی بودند که خواستار بازگشت گروهی به صهیون و سرزمین موعود شدند. سرانجام در اواخر دهه ۱۹۲۰ انقلابی الهیاتی وقوع یافت که به‌رهبری خاخام آبراهام ایساک کوک پیش رفت. اجرای فرمان ۶۱۳ کتاب مقدس که حاوی شرایط آمدن ماشیح و بازگشت همه یهودیان در صهیون و رهایی و آزادی کامل بود، به‌گونه عمل‌گرایانه مورد توجه قرار گرفت (Kimmerling, 2005, p. 122). در این اواخر که مسئله برگزیدگی و بقای یهود بیشتر جایگاه باز کرده، اصلاً خودتعریفی یهودی جدید شامل روح یهودیت

است. این مسئله نسبت به تحقق و تثبیت یهودی بودن در فرد و اجتماع است. از این نگاه، نظریه برگزیده بودن یهودیت مطرح شد تا حق یهودیت در خصوص کسب هویت فرد و جامعه تحقق پیدا کند؛ یعنی این انگیزه ابتدا مذهبی بوده و امروز به صورت فرهنگی مشروعیت پیدا کرده است. این برگزیده بودن، دلیل مهمی برای بقای یهودیت در سطوح مختلفی روحانی و معنوی است (Gurkan, 2009, p. 188). این آموزه به نحوی طعم و بوی نژادپرستی، نخبه گرایی یا ایدئولوژی ضد برابر گرایی را دربر دارد (Frank, 1993, p. 1).

در کل، رهایی در یهودیت دو بعد دارد:

الف) بعد فردی: یهودیان بر این باورند که خداوند خودش را در وقایع و حوادث تاریخی نشان می‌دهد. برای اینها خدا در سه معنا قابل فهم است: به معنای خالق، به معنای آشکارکننده و به معنای رهایی بخش (Neusner, 1997, p. 65). با این دیدگاه می‌گویند: اول توبه و اصلاح صورت می‌گیرد و بعد رهایی تحقق می‌یابد؛ چنان که جوشوا می‌گوید: اسرائیل می‌بایست توبه کند؛ چون مسیح خواهد آمد و آنها را به راه راست هدایت خواهد کرد (Kreamer, 1995, p. 53). هر کس که توبه کند و اصلاح شود و در میثاق با خداوند بیشتر از او اطاعت کند، به همان اندازه رهایی نصیبش خواهد شد (Bowker, 1970, p. 15). رهایی چیزی است که به آنی از رنج چنگ می‌زند و در هر لحظه‌ای از رنج کشیدن، لحظه‌ای از رهایی را بهارمغان می‌آورد. رهایی در هر لحظه موجود است. من واقعی و بالفعل اکنون و اینجا آزاد است؛ تا جایی که همواره با رنج و درد همراه باشد. من، که فرد است، هنوز وظیفه خود را به انجام نرسانده و فقط این را معلوم کرده که بی‌گناهی امکان واقعی در آینده محدود است. به‌باور یهودیان ارتدوکس، لذتی که در رهایی از رنج احساس می‌شود، فقط به عنوان یک لحظه اعتبار دارد. به گفته مسیح: «شما سامری‌ها چیزی را می‌پرستید که اصلاً نمی‌شناسید؛ لکن ما چیزی را می‌پرستیم که حداقل شناخت داریم؛ چون رستگاری از یهودی‌هاست» (Alexander, 2015, p. 65-66). به‌باور یهودیان، اینجا منظور، یهودیان ارتدوکس است، نه یهودیت مسیحی که ساخته آمریکاست؛

ب) بعد جمعی: یهودیت، باورمند به رهایی جمعی است. رهایی آنها هم در درون اجتماع و در عرصه تاریخ قابل ملاحظه است (Saperstein, 1992, p. 552). همین رهایی جمعی را اصطلاحاً «یهودیت نجات» می‌گویند. اصلاً مفهوم نجات در رهایی جمعی نهفته است. این امر در پایان دادن تراژدی‌های تاریخی قوم یهود ریشه دارد. از دوران حکومت رومی‌ها این ایده مطرح شد که نجات توسط منجی که همان ماشیح است، صورت می‌گیرد. این منجی گاه به عنوان «پادشاه موعود» مورد اشاره بود؛ گاهی به عنوان «چوپان خوب» و گاهی هم به عنوان یک «بندۀ خالص» مطرح بود. این چیزی است که در کتب مقدس با آرمان‌های یهود رقم خورده است. مخصوصاً عاموس نبی بیشتر از آن یاد کرده است؛ یعنی یهودیان امیدوار به آینده بودند که تمام آرزوهای آن در چهارچوب ظهور دوره مسیح محقق می‌شود که از آن به «عصر طلایی روزگار خوش باستان» یاد کرده است؛

چنان که ابن میمون می گوید: «من به شدت انتظار ماشیح را می کشم و به آمدنش امید دارم؛ اما اینکه چه وقت و در کجا، نمی دانم» (Levinas, 1990, p. 32) همچنین در گفتار اشعای نبی آمده است:

خداوند بر یعقوب رحم کرده، اسرائیل را بار دیگر خواهد برگزید و در سرزمینش آرام خواهد داد؛ غربا با او ملحق شده، با خاندان یعقوب یکجا خواهند شد و اقوام ایشان را برداشته، به مکان خودشان خواهند آورد و سرانجام، خاندان اسرائیل اینان را در سرزمین خداوند برای کنیزی و بندگی ملوک خویش خواهند ساخت (اشعیا، ۱۴: ۴-۱).

۲-۴. وقت موعود

وقت موعود همان زمانی است که منجی موعود در سرزمین موعود ظهور می کند و به انتظار منتظرانش پایان می دهد؛ اما در مورد تاریخ آمدن شخص منجی موعود اختلاف نظر شدیدی هست. در آموزه های یهودیان یک عقیده قدیمی وجود داشت که جهان شش هزار سال دوام دارد و در هزاره هفتم جهان نابود خواهد شد که همان زمان موعود خواهد بود. این هزاره ها را هم به تناسب ایام آفرینش نسبت می دهند.

بنا به پیشگویی های الهیون یهودی با استناد به کتب مقدسشان، پسر داود پس از سپری شدن ۸۵ یوبیل خواهد آمد. اینجا منظور از یوبیل همان جشن پنجاه ساله در نزد آنهاست که در مجموع ۴۲۵۰ سال می شود. طبق دستنویس یکی از ربانیون که از شهر روم آمده است (کریستون، ۱۳۷۷، ص ۷۰)، پس از ۴۲۹۱ سال از آغاز خلقت (ابتدای تاریخ یهود)، جهان یتیم خواهد شد. وی قسمتی از سال های بعدی را «جنگ تمساح ها» و قسمتی را هم «جنگ یاجوج و ماجوج» گفته است؛ ولی در مجموع، خداوند جهان را پیش از هزاره هفتم هرگز با ظهور منجی موعود تجدید نمی کند. به نقل از ربی حنینا:

موقعی که چهارصد سال از تخریب و ویرانی اورشلیم بگذرد، اگر کسی مزرعه ای را که هزار دینار قیمت دارد، به یک دینار بفروشد، آن را دوباره خریداری نکند؛ به خاطر اینکه آمدن مسیحا نزدیک است، او می آید و چیزی دست تو را نخواهد گرفت (کریستون، ۱۳۷۷، ص ۷۳).

وی اینها را بیشتر به کتاب دانیال استناد داده است.

اما وقتی دیدند که بسیاری از این زمان های موعود گذشت و منجی موعود نیامد، الهیون مردم را از محاسبات و پیش بینی درباره زمان موعود جداً منع کردند و آمدن موعود را مشروط به کارهای نیک مردم کردند، نه به زمان موعود. این مسئله حتی به حدی رسید که یکی از الهیون آمدن مسیح / ماشیح را لعن کرد؛ دلیلش هم این بود که اگر محاسبات آنان غلط از آب درآید، مردم همه از آمدن منجی ناامید می شوند و شاید این به بطلان این عقیده منجر شود. آنان بر این باور شدند که یکی از شرایطی که خداوند با بنی اسرائیل درباره آخرالزمان گفته، این است که هرگز درباره آخرالزمان اصرار نکنند و نباید رازهای آن را فاش کنند؛ ولی باور مسلط میان الهیون یهود این است که هر چقدر اینان از گناهان خود بکاهند و توبه کنند، به همان اندازه زودتر او ظهور می کند.

در آموزه‌های آنها از «یوم سبت» یا روز شنبه نیز یاد شده است. گمان می‌رود که این روز روز موعود باشد؛ به‌گونه‌ای که اگر یهودیان حتی دو سبت یا یک سبت را توبه کنند و خودشان را از معاصی پاک کنند، احتمال ظهور منجی موعود نزدیک‌تر می‌شود (کریستون، ۱۳۷۷، ص ۷۲-۷۳). در آموزه‌های یهودی از این روز به روز تعطیل یا روز استراحت هم معنا شده است که در آن روز، تمام یهودیان کارهایشان را تعطیل می‌کنند و این هم ریشه در این باور دارد که خداوند در این روز از خلقت اشیا و موجودات فارغ شد و استراحت کرد (حسینی گرگانی، ۱۳۹۰، ص ۳۶۵-۳۶۷)؛ پس بر ما هم لازم است که آن روز را تعطیل باشیم.

۳. اصول موضوعه موعودگرایی در الهیات سیاسی یهود

الهیات یهود همواره مرتبط با بعد سیاسی و اجتماعی‌اش بوده است. آنان علاوه بر اینکه باور دارند قوم برگزیده خدا در روی زمین هستند، در عین حال معتقدند که رنج‌های تاریخی مانند تبعید، آوارگی، بردگی و کشتار، همواره دامن‌گیر قوم یهود بوده است. از این رو مسئله نجات و رهایی در الهیات سیاسی یهود بسیار برجسته است و هرازگاهی از آن سخن به میان می‌آورند. این رهایی و نجات بدون یک منجی امکان‌پذیر نیست. اینجا موضوعات اساسی موعودگرایی یهود به‌دست می‌آید.

۳-۱. باورهای سیاسی

در کل، مفاهیم و مقولات موعودگرایانه تداعی‌گر آن هستند که انسان می‌تواند سیر و جریان تاریخ را تغییر دهد؛ مانند خداوند در سنت خاخامی یهود؛ اما اینکه آن را چگونه، کی و به چه صورتی انجام خواهد داد، تعیین نشده است. آسمن بنا به مطالعات متمادی که در مورد مصر باستان دارد، موعودگرایی را برآیند رنج قدسی و سرکوب سیاسی می‌داند (Assmann, 1997, p. 395). فلاسفه یهودی چپ‌گرا نوعی موعودگرایی بدون موعود را معرفی کرده‌اند. به این صورت، دست‌کم گفتمان سیاسی سوسیالیست سکولار را صورت‌بندی دگرباره کرده و مفاهیم سیاسی سکولار را با کلمات موعودگرایی و در عین حال با استعاره‌ها ترکیب کرده‌اند (Katz, 2012, p. 82).

که نتیجه باورهای سیاسی موعودگرایی است. این مسئله، خود را در اسرائیل بازنمایی می‌کند که نوعی سیاست الهیاتی را نشان می‌دهد. آنجا حضور یهوه (خدای اسرائیل) با مفاهیم قدرت، دولت و حکومت و به‌صورت چندوجهی در نظر گرفته می‌شود؛ یعنی آنچه اسرائیل از خود بازنمایی می‌کند، تنها سیاستی نیست که نشان از الهیات نداشته باشد و در عین حال الهیاتی نیست که تحت انگیزه سیاست نباشد (Scott, and Cavanaugh, 2004, p. 9). یعنی، هم الهیات متأثر از سیاست است و هم سیاست متأثر از الهیات، که در قالب موعودگرایی قابل تبیین است. باورهای سیاسی آن شامل موضوعات ذیل است که به‌ترتیب مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱-۱. فراری و بی‌وطن بودن یهودیان

یهودیان بر این باورند که این آوارگی زمانی به پایان می‌رسد که منجی موعود بیاید و همه یهودیان را در سرزمین موعود گرد آورد. انگاره بی‌وطن بودن یهودیان ریشه در زمان‌های خیلی سابق دارد و تقریباً یک واقعیت تاریخی

شمرده می‌شود. یهودیان پیش از آنکه در قالب جنبش‌های صهیونیستی در فلسطین جمع شوند، گروه بی‌وطن و سرگردان بودند. ظاهراً تجمعشان در فلسطین نتیجه همین باورهای الهیاتی است. این به معنای بازگشت یهودیان در وطن آبایی و اجدادی‌شان است؛ آن‌هم پس از یک دوره طولانی آوارگی و بی‌وطنی. همین وضعیت موجب شده بود که یهودیان دچار بحران هویت شوند و به لحاظ اجتماعی - سیاسی از طبقات محروم و طردشده جامعه به شمار روند. عامه یهودیان بر این عقیده بودند که این بی‌وطنی، پراکندگی و آوارگی تقدیر الهی است (زیدآبادی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۵-۱۱۶). یهودیان ارتدکس بر این باور بودند که آوارگی و بی‌وطنی یهودیان مشیت و خواست خداوند است و بازگشت به سرزمین موعود زمانی امکان دارد که خداوند بخواهد و آن هم به هر شکلی که خدا خودش بخواهد و این کار از حیطة کار بشر عادی خارج است. در کتاب *دایرةالمعارف یهود* صحبت از پراکندگی یهود مطرح است که اینان در سراسر جهان پراکنده‌اند و این پراکندگی هم بی‌هدف و بی‌برنامه نیست؛ بلکه آن را سازمان‌دهی شده از سوی استعمارگران غربی و مخصوصاً استعمار انگلوساکسون می‌دانند. طرح صهیونیستی اسرائیل جزء همین برنامه‌هاست که به نحوی سرریز جمعیت غرب به منطقه آفریقا و آسیاست (المسیری، ۱۳۸۲، ص ۳۴).

بنیان‌گذاران صهیونیسم درواقع روشنفکرانی بودند که در غرب تربیت شده بودند. برخی لامذهب و برخی هم خیلی کم پایبند به دین یهود بودند. از این جهت، قدس یا اورشلیم برای آنان خیلی اهمیت نداشت و حتی برای تشکیل دولت یهودی گاهی به آرژانتین، آفریقا و سپس به فلسطین فکر می‌کردند. ابتدا سرزمین فلسطین برای آنها بی‌اهمیت بود؛ اما زمانی که مهاجرت یهودیان در فلسطین بیشتر شد، آن وقت سرزمین فلسطین به آرمان اولیه برای تشکیل دولت یهودی تبدیل شد و اهمیت پیدا کرد. کسانی که در تأسیس دولت یهودی نقش داشتند، کاملاً افراد سکولار بودند و اگر هم متدین بودند، میل نداشتند و نمی‌خواستند که قوانین تورات را در سیاست اعمال کنند. ارتدوکس یهود مخالف یهود بود و هنوز هم آنها در اروپا مخالف یهودند و باور دارند که انسان نباید در کار خدا دخالت داشته باشد؛ یعنی آنان هنوز خودشان را در تبعید می‌دانند و اقدام به تشکیل دولت یهودی را پیش از منجی و موعود، کفر می‌دانند. به‌دید آنها، باید صبر کرد و از دخالت در سیاست پرهیز کرد تا ماشیح ظهور کند (زیدآبادی، ۱۳۸۱، ص ۷۲-۷۳). در مجموع، این پدیده آوارگی و طرح و تبلیغ آن، در آموزه‌های الهیاتی - سیاسی یهودیان درباره مسئله موعودگرایی ریشه دارد و تلاش می‌کنند از این حربه برای مظلوم‌نمایی خود در مقابل افکار عمومی جهانی استفاده کنند که تا عصر موعود و ظهور منجی موعود این وضع ادامه خواهد داشت.

۲-۳. سزاوار نبودن یهودیان با ساختار محل زیستشان

پندار یهودیان بر این است که هر جایی که آنها زیست داشته و دارند، مناسب آنان نبوده و نیست و به‌نحوی با ساختار آن محل و زیستگاهشان ناسازگار بوده‌اند؛ لذا با امید و دل بستن به منجی موعود، به سرزمین و زیستگاهی دست می‌یابند که سزاوار یهودیان باشد. این ناسزاواری از قدیم دامن‌گیر یهودیان بوده است و هنوز

هم جریان دارد. در آموزه‌های کاتولیک، یهودیان عامل قتل عیسی علیه السلام به‌شمار می‌رفتند؛ از این جهت برای مدت‌ها در کلیساها لعن می‌شدند. به‌نظر اروپایی‌ها نیز یهودیان ملت پست و فرومایه به‌شمار می‌روند که عامل اصلی استثمار اقتصاد اروپا همین‌ها بودند. ازسوی دیگر، نسبت به دیگر نژادها دارای زاد و ولد فراوان و درعین حال فقیر بودند. به‌باور بالفور، اینان دشمنان محسوب می‌شدند که حضورشان در تمدن غرب مفید نیست؛ ازهمین‌رو آنان تحمل یهودیان را نداشتند و درنتیجه مصمم شدند که یهودیان را از اروپا خالی کنند و در یک سرزمین خارج از اروپا سکنا دهند. چون آنان فقیر بودند، با حفر کانال سوئز و حراست و پاسداری از آن، خدمت مهمی برای غرب انجام دادند (شیروودی، بی‌تا: ۱۰). ازسوی دیگر، یهودیان با جامعه غرب همسو و همسان نبودند. غرب هم از یهودیان حمایت نمی‌کرد. آنان همواره به‌عنوان عنصر بیگانه دیده می‌شدند. یهودیان در کل از این وضع رضایت نداشتند. با توجه به این مؤلفه‌ها، آنان همواره در پی تأسیس یک دولت مستقل یهودی بودند و این کار را تنها راهی می‌دانستند که از شر غرب خلاص شوند. یهودیان از روزی که متواری و پراکنده شدند، در ترکیب با جوامع دیگر خیلی تناسب و سازگاری نداشتند. آنها از قدیم‌الایام پراکنده بودند و به نقاط مختلف جهان رفتند و با فرهنگ‌های گوناگون آشنا شدند؛ حتی ادیان و فرهنگ‌های مختلف را تجربه کردند؛ لکن همیشه یک چیز را فراموش نکردند و آن اینکه یهودی‌اند و نباید در دل اقوام و ملیت‌های دیگر هضم و جذب شوند (کریمیان، ۱۳۸۴، ص ۱۸۳). سنت و روش یهودیان معمولاً هنجارشکنی سیاسی - اخلاقی در سطح ملی و بین‌المللی بوده است. ازهمین‌رو همواره در زندگی فکری و مادی‌شان دچار بحران بودند.

۳-۱-۳. حقارت و اهانت یهودیان

یکی از انگیزه‌های مهم در تحقیر یهودیان، در مسئله آلفرد دریفوس ریشه دارد. یهودیان سعی دارند تعصب یهودیت را برای نیل به اهدافشان بر اساس همین مسئله نهادینه کنند. او یک افسر یهودی در ارتش فرانسه بود که در سال ۱۸۹۴ به‌اتهام تحویل اسناد مهم نظامی به آلمان دستگیر و محاکمه شد و سرانجام به حبس ابد محکوم گشت؛ ولی در سال ۱۸۹۹ حکم برائت گرفت و در سال ۱۹۰۶ به خدمت فراخوانده شد. این ماجرا باعث شد که به موج‌های تازه یهودآزاری دامن زده شود و یهودگرایی در اروپا شدت یابد. درواقع میان گروه‌های راست و چپ فرانسه یک نزاع تلقی می‌شد. صهیونیست‌ها این مسئله را بیشتر به‌عنوان یکی از مظاهر تحقیر یهودیت و یهودآزاری قلمداد کردند. هر متصل بعداً با استفاده از همین ماجرا کتاب *دولت یهود* را نوشت و برای نجات یهودیان از این وضعیت تحقیرآمیز و یهودآزاری، طرح تأسیس یک دولت یهودی را مطرح کرد. چنان که وایزمن می‌گوید:

یهودآزاری یا ضدیت و مخالفت با یهود میکروب است که هر غیریهودی در هر جایی که باشد، اگرچند خودش منکر آن باشد، به آن آلوده است. به تعبیر ساده‌تر، یهودیان تحقیر یهودیت و یهودآزاری را یک بلای ازلی و ابدی می‌دانند که فقط توسط تشکیل یک دولت یهودی می‌توان نجات یافت (احمدی، ۱۳۷۷، ص ۳۷).

به نقل از کتاب *ریشه‌های بحران در خاورمیانه*، دیوید بن گوریون می‌گوید: «اگر قدرت می‌داشتیم، حتی تعدادی از یهودی‌ها را به مناطق و کشورهای مختلف می‌فرستادیم تا عمداً یهودآزاری را به وجود آورند». اسرائیل سعی کرده است که مفهوم یهودآزاری را برای برچسب زدن به مخالفان خود نهادینه کند؛ چون یهودیان نگاه مخصوص به خودشان دارند و از هر طریق سعی دارند که این ویژگی و خاص بودنشان را محور توجه قرار دهند؛ چنان که یکی از اساتید دانشگاه حيفا به نام هیلر می‌نویسد: «بلندپروازی، حرص و طمع، از خصیصه‌های اصلی اسرائیلی‌هاست و همین خوی باعث می‌شود که آنان خودشان را نسبت به دیگر ملت‌ها ویژه فرض کنند». حتی شعار ماکس نوردو این بود: «صهیونیستی، یا یهودیت خواهد بود یا هیچ». هر متصل هم در خاطرات خود می‌نویسد: «تمام جهان به‌استثنای یهودیان، شامل دو مقوله می‌شوند: یا یهودآزار آشکارند یا پنهان؛ و مردم یهودی باید برای مقابله با این نوع دشمنی، به ملت و دولت یهود تبدیل شوند» (احمدی، ۱۳۷۷، ص ۳۸). از نظر آنها، آغاز یهودستیزی و در طول تاریخ یهودآزاری، با شکست دولت یهودی به ترتیب در ۵۸۶م از طرف آشوریان و بابلیان آغاز شد و در نتیجه به پراکنده شدن یهودیان به دیگر نقاط جهان انجامید و نقطه اوج آن در زمان هیتلر در آلمان مشاهده می‌شود. در مدت این دوره‌های طولانی، یهودیان در روم، لهستان، روسیه تزاری و دیگر مناطق بارها سرکوب شدند. تنها در سال ۷۷۰ش / ۱۳۹۱م حدود هفتاد هزار نفر فقط به دلیل نپذیرفتن دین مسیح در اسپانیا کشته شدند. گذشته از آن، یهودیان همیشه از حق مالکیت در برخی مناطق جهان و اشتغال به بعضی حرفه‌ها محروم بودند. افزایش یهودآزاری تصویر تیرگی روزگار پیش از منجی موعود را در یهودیت بیشتر تاریک می‌کرد (کرینستون، ۱۳۷۷، ص ۶۲). قبل از ظهور موعود، یهودیان هرچه بیشتر مورد توهین و تحقیر قرار می‌گیرند و روزگار نابسامانی خواهند داشت.

۴-۱-۳. یهود قوم برتر و برگزیده

در کتاب عهد عتیق از یهود به عنوان قوم برگزیده خدا نام برده شده که به سبب داشته‌هایش از همه مردم روی زمین برتر است. در کتاب سفر پیدایش، به ابرام یا ابراهیم وعده یک ملت و سرزمین بزرگ و خیلی حاصل خیز داده شده است. در فصل دوازدهم آن کتاب از ابراهیم خواسته است تا سرزمین خود را ترک کند و به سرزمینی برود که خداوند به ایشان داده است. خداوند می‌گوید: در آنجا از ابراهیم امت عظیم می‌خواهم و برایش خیر و برکت نازل می‌کنم؛ یعنی از همان زمان مسئله سرزمین برای یک قوم مطرح بوده است. در بعضی از جاهای دیگر برای ابراهیم نسلی به تعداد ستارگان آسمان داده است؛ یا وقتی پسر یعقوب با دختری اسرائیلی ازدواج کرد، اسحاق برای آنها دعا کرد تا برکت (سرزمین موعود) به او و نسلش داده شود. در مورد موسی و قوم موسی هم از این قبیل تعبیرات آمده است. اینها نشان می‌دهند که یهودیان با استفاده از عهد عتیق، خودشان را قوم برگزیده یا قوم خداوند قلمداد می‌کنند. رهبران بنی اسرائیل همواره میان اقوامشان تبلیغ می‌کردند و یادآور می‌شدند که یاری خداوند با آنان است، اگر از اوامرش اطاعت کنند (آزیر، ۱۳۹۲، ص ۹۶-۱۰۰). پس به زعم آنها خداوند یهود را قوم برتر خلق کرده است و به دیگر ملت‌ها نهایت بدبینی دارند؛ به گونه‌ای که

آنها را حتی در حد حیوان و پایین تر از آن تنزل مقام می دهند. به عقیده یهودیان، آنان دو گونه حیوان در اختیار دارند: یکی حیوان چهارپا که منظورشان همان چهارپایان واقعی است و دیگر حیوان دوبا که منظورشان تمام انسان های غیریهود است (کریمیان، ۱۳۸۴، ص ۱۸۷). چنین نگاهی در تفکر جبرگرایانه مربوط به آپارتاید یهود ریشه دارد که برتری و پستی طبع انسان ها را منوط به تولدشان می داند. از این منظر، یهودیان ذاتاً برتر و برگزیده آفریده شده اند که ریشه های تاریخی آن به زمان حضرت ابراهیم علیه السلام برمی گردد. خاخام شنیور زالمان حتی کثرت تعداد غیریهود را به کثرت زباله ها تشبیه می کند؛ یا حتی زیادی غیریهودیان نسبت به یهودیان را به مثابه زیادی کاه نسبت به دانه های گندم می داند و ادعا دارند که یهودیان ذاتاً طیب و پاک اند. از این جهت است که خیلی از باورهای الهیاتی یهود با توجه به این انگاره تفسیر می شود و بر مبنای آن حرکات و اعمال صورت می گیرد؛ چنان که فروید می گوید:

خودخواهی اینها موجب شده تا به این اصل باور کنند که یهودیان قوم برگزیده خداوند هستند. وقتی شکست ها و بدبختی ها سراغشان آمد، به این خیال خام خودشان را قناعت دادند که گناهکار بودند و این باعث شده است که خدا آنان را کیفر بدهد (کریمیان، ۱۳۸۴، ص ۱۸۷-۱۸۸).

مطالب یادشده ریشه در کتاب تلمود دارد. آنجا آمده است که آدم زنی از شیاطین داشت که نامش لیث بود و شیاطین از نسل او متولد شده اند که از جمله فرزندان آدم شمرده می شوند. از این جهت به نظر آنها، روح یهودیان از دیگران برتر است؛ زیرا که روح یهود جزء خداوند است؛ همان طوری که فرزند جزء پدر است. روح یهود در پیشگاه خداوند بسیار عزیز است؛ چون روح دیگران شیطانی و مثل حیوانات است. بهشت هم فقط از آن یهود است؛ لکن جهنم از آن مسیحیان و مسلمانان است و تا زمانی که حکم انقراض غیریهود صادر نشود، مسیح نمی آید. وقتی او ظهور کند، از زمین لباس پشمی و خمیر نان می روید. آن گاه است که سلطه و پادشاهی یهودیان بازمی گردد و تمام ملت ها مسیح را تکریم و احترام خواهند کرد. آن زمان، هر یهودی حدود ۲۸۰۰ برده و غلام خواهد داشت.

برای یهودیان ضروری است که ملک و املاک دیگران را خریداری کنند تا غیریهود اصلاً صاحب ملک نباشند و سلطه اقتصادی برای همیشه با یهود باشد. در عیدها برای سگ باید گوشت و نان داد؛ ولی برای اجنبیان نباید هیچ چیزی داد؛ چون سگ از غیریهودی بهتر است. همه این بیگانگان فقط برای خدمت به یهود به صورت انسان خلق شده اند. اینکه بر غیریهود حتی کوچک ترین رحمی روا داشته شود، از عدالت به دور است. هرچقدر غیریهودی را بکشیم، به آن می ماند که در راه خدا قربانی کرده باشیم. خداوند دو گونه حیوان خلق کرده است: یکی حیوانات بی شعور و غیرناطقه و دیگری هم حیوانات ناطقه؛ چون خداوند می دانست که یهودیان به دو نوع حیوانات نیاز دارند و بر یهودیان است که از آن حیوانات سواری بگیرند. از همین روست که ما را در اطراف و اکناف عالم پراکنده کرده است. ما ناگزیریم دخترهای خوشگل و مقبول خود را به ازدواج وزیران و پادشاهان و شخصیت های مطرح یهودی درآوریم تا از این طریق بر حکومت های دنیا سلطه پیدا کنیم (نجفی یزدی، ۱۳۷۹، ص ۱۶-۲۳).

اینها نشان می‌دهند که چند ویژگی اساسی در نهان یهود و یهودیان است و آن اینکه آنان در نهایت تعصباند؛ عزلت‌گرا و مظلوم‌نمایند؛ و دیگر اینکه در نهایت پیمان‌شکنی و جعل و تحریف هستند؛ بدبینی و بی‌اعتمادی جزء خصیصه‌های انفکاک‌ناپذیر آنان است و سطره و چیرگی بر دیگران و استفاده از زور و دیکتاتوری را جزء برنامه‌های ذاتی خود می‌دانند. این برگزیدگی قوم یهود در کتب مقدسشان به صورت کلی به چند مفهوم به کار رفته است: ۱. انتخاب افراد از جانب خداوند برای انجام یک نقش خاص و ویژه؛ ۲. برگزیده شدن به عنوان پادشاه؛ ۳. تخصیص یک مکان ویژه برای پرستش. لکن تفسیرهای که از آن شده، صورت‌های گوناگون یافته است: ۱. برگزیدگی را به عنوان تفوق و برتری یهود گفته‌اند. این خود سه صورت پیدا می‌کند که عبارت‌اند از: الف) قوم برتر است؛ چون یهود تنها ملتی است که بار امانت الهی را بر دوش گرفته؛ ب) به مفهوم برتری نژادی و عرفی است؛ ج) به لحاظ اخلاقی از همه برتر است؛ ۲. برگزیدگی به مفهوم مسئولیت دینی است و تنها اینها خادم خداوند شمرده می‌شوند؛ ۳. این برگزیدگی از اسرار الهی است؛ ۴. این برگزیدگی یک حکم الهی است؛ ۵. برگزیدگی یک موهبت خداوندی به شمار می‌رود (قرلباش، ۱۳۸۹، ص ۱۳۴).

مارتین لوتر بیشتر به ستایش یهودیان قلم زده است. او که متأثر از مسیحیت عبرانی بوده، به منظور تشویق یهودیان برای ملحق شدن به جنبش پروتستانیسم از یهودیان توصیف به عمل آورده است. او کتابی دارد به نام مسیح یک یهودی زاده شد. وی در این کتاب انگاره نژادپرستانه را بر مبنای برتری قوم یهود تبیین می‌کند؛ با این طرح که یهودیان برای ابلاغ پیام خدا به تمام نقاط زمین انتخاب شده‌اند: «حامل برترین خون‌ها، رگ‌های یهودیان هستند... روح القدس توسط یهودیان کتاب مقدس را به کل نقاط جهان برد. آنان فرزندان خدایند...» (سوساتی و برتش، ۱۹۴۹، ص ۲۶۳). از آن به بعد، یهودآزاری کاهش یافت.

۳-۲. بازتاب‌های سیاسی

باورهای موعودگرایانه در الهیات سیاسی یهودیت بازتاب‌های در جوامع و جغرافیایا داشت؛ مخصوصاً در خاورمیانه معاصر که بازتاب‌های آن بیشتر قابل ملاحظه است. در این قسمت، فقط بازتاب‌هایی که وجهه سیاسی موعودگرایی در الهیات سیاسی یهودیت دارد، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱. اتحاد بنی اسرائیل

یکی دیگر از بازتاب‌های سیاسی اندیشه موعودگرایی در یهودیت، مسئله اتحاد و دیانت تمام قوم یهود و پیروان یهودی است. باور آنان این است که وقتی ماشیح ظهور کند، علاوه بر اینکه مدینه فاضله تشکیل می‌شود و جهان سر و سامانی جدید به خود می‌گیرد و اصلاح می‌شود، مهم‌تر از همه، یهودیان همگی از اسارت، بندگی و آوارگی خلاص می‌شوند و تمام یهودیان در سرزمین موعود یک‌جا اتحاد پیدا می‌کنند. به عقیده آنها، چون خداوند فرموده است که در آن زمان شاخه عدالت برای داود نبی روییده می‌شود و عدالت و انصاف در سراسر زمین روییده خواهد شد، یهودیان همه در اورشلیم با امنیت تمام مسکن اختیار خواهند کرد. در چنین روزگاری خواهد بود که تمام کشورهای دنیا فرزندان متفرق یهود را به

وطن آبا و اجدادی‌شان خواهند فرستاد. سرانجام همه یهودیان در سرزمین موعودشان متحد می‌شوند. پس از آن، دیگر هرگز دچار تفرقه و پراکندگی نخواهند شد (بورونی، ۱۳۸۹، ص ۳۲-۳۳). از این جهت، در دید آنها مسئله عدالت عبارت از اتحاد و یکپارچگی ملت یهود و نجات آنها از تعدی و ظلم است. به آن روز دل خوش می‌کنند و امیدوارند.

۲-۳. نابودی ملت‌های دیگر و قدرت جهانی بنی اسرائیل

باور یهودیان در باب منجی موعود چنین است: وقتی ماشیح بیاید، خوبان را از بدان تفکیک و رستگاران را از معصیت‌کاران جدا می‌کند؛ در نتیجه صالحان و نیکوکاران را به بهشت راهی کرده، در مقابل، اشرار، بدکاران و مشرکان را وارد جهنم می‌کند (شاکری زوردهی، ۱۳۸۹، ص ۸۱)؛ قضاوت نهایی صورت می‌گیرد که بر بنی اسرائیل با تساهل برخورد می‌شود. نکته جالب این است که همه آنها مدعی اعتقاد به توحید هستند و خود را موحد می‌دانند. در باب اینکه در عصر ماشیح غیریهودیان به یهودیت خواهند گروید یا نه، میان الهیون یهود اختلاف نظر هست: برخی بر این باورند که ایمان غیریهودیان در آن هنگام پذیرفته نخواهد شد؛ چون انگیزه آنها این است که از شادی‌ها و خوبی‌های عصر ظهور ماشیح مستفید شوند، نه به این خاطر که از اصول خالصانه یهودیت پیروی کنند و تسلیم اصول یهودیت شوند. بقیه‌شان بر این باورند که آرزوهای امت‌ها و ملت‌های دیگر نیز پذیرفته خواهد شد؛ اما خیلی به‌سختی (کریستون، ۱۳۷۷، ص ۶۷). وجه سخت بودنش شاید در این باشد که آن آرزوهایی که متناسب با امیال یهودیت و بر وفق میل یهودیان باشد، پذیرش شود؛ یا به‌جرم اینکه قبلاً یهود نبوده‌اند، نوعی جزا و مکافات برای غیریهودیان باشد.

۳-۲. پدید آمدن جنبش‌های صهیونیستی و تلاش برای تشکیل دولت مستقل برای یهودیان در خاورمیانه

مرکز صهیونیسم در خاورمیانه، فلسطین اشغالی موسوم به اسرائیل است که در سال ۱۹۴۸م تأسیس شد. یکی از باورها و کارویژه‌های اساسی جنبش‌های صهیونیستی، طرح خاورمیانه بزرگ است که در نتیجه آن، اسرائیل باید به جامعه کشورهای عربی پیوست داشته باشد و آن شعار «تیل تا فرات» عملی شود. بر اساس کتاب تلمود، یهود همواره در فکر استقلال سیاسی است و این از آرزوهای قدیم و دیرینه آنان بوده است. رسیدن به چنین هدفی، تنها با آمدن منجی موعود (ماشیح) امکان‌پذیر است (شاکری زوردهی، ۱۳۸۹، ص ۴۶). این باور در فکر و ذهن یهودیان هست که قدرت جهانی سرانجام به اسرائیل تعلق می‌گیرد و اسرائیل همان یهودیان است (حکمت و دیگران، ۱۴۰۲، ص ۳۹-۵۸). پس از سال‌ها آوارگی و اسارت، آن روزی که تمام قدرت جهان در دست یهودیان باشد و تمام ملت‌های دیگر از آنان فرمان برند، فقط با آمدن ماشیح فرامی‌رسد. در آموزه‌های آنان بارها آمده است که حکم خداوند به پادشاه و تشکیل پادشاهی است؛ چنان که معنای ماشیح «تدهین‌شده» است. این تلقی اسرائیلی‌ها از پادشاه است. تدهین‌شده بیش از هر چیزی بیان‌کننده برگزیدگی پادشاه توسط یهوده است و این قدرت الهی را در پادشاه استقرار می‌بخشد و او را بر قوم اسرائیل مسلط می‌سازد و استعداد نجات قوم را از دست دشمنان بیشتر فراهم می‌کند. پادشاه تدهین شده است که به قدرت فراانسانی دست یابد (آزیر،

۱۳۹۲، ص ۲۳-۱۳۲)؛ چنان که جان بی ناس باور داشت که مایشیح برای یهودیان قدرت جهانی خواهد داد. پس استقلال سیاسی، تشکیل حکومت جهانی و تنها ملت قدرتمند در جهان، از آن یهود خواهد بود.

بر اساس نظریه آگامبن، یهودیان در پی تسریع رسیدن آن زمان و آن اقتدار جهانی از طریق خیزش‌ها و جنبش‌ها هستند؛ لذا جنبش‌های صهیونیستی بر اساس باورهای موعودگرایانه‌شان و اسطوره‌های تاریخی‌ای که دارند و بر اساس باورهای همچون قوم برگزیده، سرزمین موعود، سرزمین اجدادی، تبعید و یهودستیزی شکل گرفته است. این جنبش‌ها زاده جنگ بوده و آنان همواره در پی جنگ‌اند و با جنگ بزرگ شده‌اند. از اهداف جنبش‌های صهیونیستی، تشویق مهاجرت یهودیان به فلسطین و تشکیل قدرت‌های بزرگ و دولت مستقل برای یهودیان است؛ یعنی به‌نحوی جنبش‌های چندمنظوره تلقی می‌شود. این نتیجه بازتاب الهیاتی و الهیاتی از موعودگرایی است.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه بررسی شد، از موعودگرایی در یهودیت خوانش الهیاتی وجود دارد که موضوعات اساسی آن شامل باورهای سیاسی و بازتاب‌های سیاسی است. از نظر آگامبن، وقوع آخرالزمان باید تسریع شود و موعودگرایی یک دوره استثنایی است که در فراخوان آن، همه چیز بی‌قرار است؛ تا اینکه کار به آنجا می‌رسد که موجود موعود در وجود انسان زندگی می‌کند. موعودگرایی در یهودیت مستعدترین ساختار سیاسی را برای قیام‌ها و انقلاب‌های صهیونیستی مهیا می‌سازد؛ چون در قالب موعودگرایی است که گروه‌بندی‌ها صورت می‌پذیرد. بر این اساس، آنها به سرزمین موعود اعتقاد دارند که از نیل تا فرات را شامل می‌شود و یهودیان باید بر این سرزمین‌ها استیلا پیدا کنند تا آزادی و رهایی آنها محقق شود؛ لکن زمان این رهایی دقیقاً معلوم نیست و باید تلاش شود که زودتر انجام شود. همان‌گونه که آگامبن از تسریع وقوع آخرالزمان صحبت می‌کند، باور یهودیان هم بر این است که آنان تاکنون در حالت فراری و بی‌سرزمینی قرار دارند و محل زیستشان معین و مناسب حال یهودیان نیست و درعین حال در طول سالیان متمادی توهین و تحقیر شدند و هنوز هم این وضعیت ادامه دارد؛ درحالی که به‌عقیده آنها، یهودیان قوم برگزیده خداوند و نژاد برتر بر روی زمین‌اند و می‌بایست چون قوم برتر زیست داشته باشند. این زمانی امکان‌پذیر است که همه بنی اسرائیل متحد و مستقل شوند و حکومت مقتدر یهودی را تشکیل دهند که خیزش‌ها و جنبش‌های صهیونیستی شکل گیرند و به‌صورت خسته‌ناپذیر مبارزه کنند تا ملت‌های دیگر را نابود و بنی اسرائیل و یهودیان را صاحب شکوه و اقتدار سازند. بنابراین، نتیجه روایت الهیاتی از موعودگرایی یهودیت در عرصه سیاست، پدید آمدن جنبش‌های صهیونیستی و تشکیل دولت اسرائیل برای یهودیان است.

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۷۷). *ریشه‌های بحران در خاورمیانه*. تهران: کیهان.
- انصافی، مصطفی و احمدوند، شجاع (۱۴۰۰). مفهوم کانه خون و بنیاد اندیشه سیاسی مدرن (مباحثه‌ای الهیاتی - سیاسی میان هابز، اشمیت و آگامبن). *سیاست نظری*، ۱۶(۳۰)، ۲۱۷-۲۱۶.
- آزیر، اسدالله (۱۳۹۲). *منجی‌باوری در کیش زردشتی و ادیان ابراهیمی*. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- بورونی، علی (۱۳۸۹). *مائشیح، مسیحا، مهدی در ادیان ابراهیمی*. اصفهان: مرغ سلیمان.
- حجاریان، سعید (۱۳۸۲). *موعودیت در انقلاب روسیه و انقلاب اسلامی ایران*. نمونه‌پژوهی. پایان‌نامه دکتري. دانشگاه تهران.
- حسینی گرگانی، میرتقی (۱۳۹۰). *نزول و ظهور موعود*. قم: بوستان کتاب.
- حکمت، مهری و کهساری، رضا و طاهری آگردی، محمدحسین (۱۴۰۲). ریشه‌ها و عوامل انحطاط اخلاقی یهودی از منظر قرآن کریم. *معرفت/ادیان*، ۱۴(۳)، ۵۸-۳۹.
- حمیدی، سمیه (۱۳۹۷). خوانش عرفانی از امر سیاسی در الهیات مسیحی معاصر، با تأکید بر نظریه‌ایک و گلین. *معرفت/ادیان*، ۲(۲)، ۱۱۱-۱۲۶.
- خشک‌جان، زهرا و رضایی‌پناه، امیر (۱۳۹۶). تحلیل مبانی و کارکردهای مفهوم رهایی و موعودگرایی در الهیات عمل‌گرایی یهود. *دوفصلنامه علمی - پژوهشی انسان‌پژوهی دینی*، ۱۴(۳۷)، ۴۵-۶۶.
- رضایی‌پناه، امیر (۱۳۹۷). *تحلیل مبانی تکوین اندیشه موعودگرایی در سیاست خارجی ج.ا. ایران و اسرائیل*. پایان‌نامه دکتري رشته علوم سیاسی. دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی. گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی.
- زیدآبادی، احمد (۱۳۸۱). *دین و دولت در اسرائیل*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سوسائتی، فورن و برتش، بیل (۱۹۴۹). *اعمال رسولان*. تهران: بی جا.
- شاکری زوردهی، روح‌الله (۱۳۸۹). *منجی در ادیان: پژوهش نو در اندیشه نجات‌بخشی ادیان*. تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام.
- شیرودی، مرتضی (بی‌تا). *نژاد برتر و ملت مقدس. ماهنامه پرسمان*، ۲۶-۲۶.
- قاسمی قمی، جواد (۱۳۸۷). مفهوم فرجام‌شناسی و سرزمین موعود در مسیحیت و یهودیت. *نشریه مشرق موعود*، ۲(۵)، ۱۴۵-۱۴۹.
- قزلباش، رقیه (۱۳۸۹). *موعودگرایی در مسیحیت/انجیلی‌بنیادگر*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبائی. دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی.
- قنبری آلاق، محسن (۱۳۸۸). *بنیادهای سیاسی جنبش صهیونیسم مسیحی و انگاره موعودگرایی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- کرنیستون، جولیس (۱۳۷۷). *انتظار مسیحا در آیین یهود*. ترجمه حسین توفیقی. قم: انتشارات مرکز مطالعات ادیان و مذاهب.
- کریمیان، احمد (۱۳۸۴). *یهود و صهیونیسم*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- لک علی‌آبادی، محمد (۱۳۹۰). *دوران آخرالزمان، صهیون، دشمنان موعود آخرالزمان*. قم: واحد پژوهشی انتشارات هنارس.
- المسیری، عبدالوهاب (۱۳۸۲). *یهود، یهودیت و صهیونیسم*. تهران: ترجمه مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه.
- نجفی یزدی، سیدحسین (۱۳۷۹). *پرتکل دانشوران یهود*. ترجمه بهرام محسن‌پور. قم: ناظرین.
- واحد پژوهش موعود عصر (۱۳۹۲). *ملک عظیم خداوندی، سرزمین موعود در باورهای ملل و نحل*. تهران: واحد پژوهش موعود عصر.
- Ahmadi, H. (1998). *Rishah-ha-ye bohran dar khavarmiyaneh*. Tehran: Keyhan.
- Ansafi, M., & Ahmadvand, S. (2021). *Mafhoom-e katekhon va bonyad andisheh-ye siyasi modern (mobaheseye elahi-siasi miyan-e Hobs, Eshmit va Agamben)*. *Siasat Nazari*, 16(30), 146-217.

- Azizir, A. (2013). Manje-bavari dar kish-e zartoshti va adyan abrahimi. Qom: Daneshgah-e adyan va mazahib.
- Boruni, A. (2010). Mashi'ah, mesiha, mahdi dar adyan abrahimi. Isfahan: Morgh-e solaiman.
- Hejarian, S. (2003). Mavoodiyat dar enqelab-e Rossiya va enqelab-e eslami Iran, namunepazohi. Doctoral dissertation, University of Tehran.
- Hoseini Gorgan, M. T. (2011). Nozool va zohoor-e mawood. Qom: Boostan-e kitab.
- Hekmat, M., Kahsari, R., & Taheri Akordi, M. H. (2023). Rishah-ha va amil-e enhitat-e akhlaghi yahood az manzar-e Quran-e karim. Ma'refat-e adyan, 14(3), 39-58.
- Hamidi, S. (2018). Khanesh-e erfani az amr-e siyasi dar elahiyat-e masihi-ye mo'aser, ba takid bar nazariye-e Erik Vogelin. Ma'refat-e adyan, 9(2), 111-126.
- Khoshkjan, Z., & Rezaei Panah, A. (2017). Tahleel-e mabani va karkard-ha-ye mafhoom-e rahaei va mavoodgerayi dar elahiyat-e amalgarayi yahood. Dofaslnamah-e elmi-pazhoheshi ensanpazohi dini, 14(37), 45-66.
- Rezaei Panah, A. (2018). Tahleel-e mabani takvin andisheh-ye mavoodgerayi dar siyasi khareji-ye j. a. Iran va Esrail. Doctoral dissertation, Department of Political Science, Shahid Beheshti University.
- Zeydabadi, A. (2002). Din va dowlat dar Esrail. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Sousaity, F., & Berts, B. (1949). A'mal-e rasoolan. Tehran: [No publisher].
- Shakeri Zavareh'i, R. (2010). Manje dar adyan; pazhohesh-e nov dar andisheh-ye najatbakhshi adyan. Tehran: Bonyad-e farhangi Hazrat Mahdi Mowood.
- Shiroudi, M. (n.d.). Nizad-e bartar va mellat-e moghadas. Pershman Monthly, 26, 26-36.
- Ghasemi Ghomi, J. (2008). Mafhoom-e farajamshenasi va sarzamin-e mawood dar masihiyat va yahoodiyat. Mashreq-e mawood, 2(5), 145-149.
- Ghezelbash, R. (2010). Mavoodgerayi dar masihiyat-e enjili bonyadgar. Master's thesis, Allameh Tabataba'i University, Faculty of Literature and Foreign Languages.
- Ghanbari Alanagh, M. (2009). Bonyad-ha-ye siyasi jonbesh-e sehyoni-ye masihi va angareh-ye mavoodgerayi. Qom: Mo'asseseh-ye amozeshi va pazhoheshi Imam Khomeini.
- Karneston, J. (1998). Entezar-e mesiha dar ayin-e yahood. Translated by H. Tufiqi. Qom: Entesharat-e markaz-e motale'at-e adyan va mazahib.
- Karimian, A. (2005). Yahood va sehyonism. Qom: Daftar-e tabliqat-e eslami.
- Lak Aliabadi, M. (2011). Doran-e akhar-e zaman, sehion, dushmanan-e mawood-e akhar-e zaman. Qom: Vahed-e pazhoheshi entesharat-e honars.
- Al-Masiri, A. W. (2003). Yahood, yahoodiyat va sehyonism. Tehran: Tarjomeh-ye mo'asseseh-ye motale'at va pazhohesh-ha-ye tarikh-e khavarmiyaneh.
- Najafi Yazdi, S. H. (2000). Protokol-e daneshvaran-e yahood. Translated by B. Mohsenpour. Qom: Nazerin.
- Unit of Research on the Promise of the Age. (2013). Malek-e azim-e khodavandi, sarzamin-e mawood dar bavar-ha-ye mellal va noh, Tehran: Unit of Research on the Promise of the Age.

English

- Agamben, Giorgio (2005). *The time that remains: a commentary on the letter to the Romans*, translated by Patricia Dailey, Stanford University Press.
- Agamben, Giorgio (1999). *Potentialities: Collected Essays in Philosophy*, Trans. and ed. Daniel Heller-Roazen, Stanford: Stanford University Press.
- Alexander, Gregory (2015). *Judaica: Salvation is of the Jews*. Peoria: Art of Unity.

- Ashton, John. ed (2014). *Revealed Wisdom: Studies in Apocalyptic in honour of Christopher Rowland*. The Netherlands: Brill.
- Assmann, Jan (1997). *The Mind of Egypt: History and Meaning in the Time of the Pharaohs*. Harvard University Press.
- Bowker, J. W (1970). *Problems of Suffering in Religions of the World*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Braune, Joan (2014). *Erich Fromm's Revolutionary Hope; Prophetic Messianism as a Critical Theory of the Future*, Boston: SensePublishers.
- Frank, Daniel H (1993). *A People Apart: Chosenness and Ritual in Jewish Philosophical Thought*, Albany: State University of New York.
- Frank, Daniel; Leaman, Oliver (2005). *History of Jewish Philosophy*, New York: Routledge.
- Gurkan, S. Leyla (2009). *The Jews as a Chosen People: Tradition and Transformation*, New York: Routledge.
- Hristova, Velina (2011). *Political messianism in Europe; The case study of Bulgaria*, Thesis for the University of Twente.
- Huss, Boaz, Marco Pasi and Kocku von Stuckrad (2010). *Kabbalah and Modernity; Interpretations, Transformations, Adaptations*, the Netherlands: BRILL.
- Katz, Yaakov (2012). *Israel vs. Iran: The Shadow War*, Virginia: Potomac Books.
- Kimmerling, Baruch (2005), *The Invention and Decline of Israeliness: State, Society, and the Military*, California: University of California Press.
- Kreamer, D (1995). *Response to Suffering in Classical Rabbinic Literature*, Oxford University Press.
- Levinas, E (1990). *Temptation of the Temptation, in the Talmudic Reading*, Indiana University Press.
- Levine, Amy-Jill and Marc Z. Brettler (2011). *The Jewish Annotated New Testament*, Oxford: Oxford University Press.
- Misra, Bhabagrahi and James Preston (1978). *Community, Self and Identity*, Mouton Publishers.
- Neusner, Jacob (1997). *The Theology of Rabbinic Judaism: A Prolegomenon*, Atlanta: Scholars Press for South Florida Studies on the History of Judaism.
- Poorthuis, Marcel; Bosman, Frank (2009). *Kabbalah on the Internet: Transcending*.
- Saperstein, Marc (1992). *Essential Papers on Messianic Movements and Personalities in Jewish History*, New York: New York University Press.
- Scholem, G. (1971). *The messianic idea in Judaism and other essays on Jewish spirituality*, New York, NY: Schocken Books.
- Scott, Peter and William T. Cavanaugh (2004). *The Blackwell Companion to Political Theology*, Oxford: Blackwell Publishing Ltd.
- Waxman, Meyer (1958). *Judaism, Religion and Ethics*, London: T. Yoseloff Publication.